

درس‌های هولناک ۲۵۰ سال تاریخ امریکا

ترامپ در تلاش است گذشته امریکا را تطهیر کند



نیک تورس*

۲ پرونده
زهراسادات آفرینی

به شیوه معمول خود، از تجمع چهارم ژوئیه در واشینگتن دی‌سی با تعبیر «فراموش نشدنی‌ترین جشن تولدی که هر کشوری تا به حال به خود دیده است» یاد کرد و در این سیرک کثیف، باز هم برای پاک کردن جنبه‌های ننگین تاریخ ایالات متحده، به تکیاوپ افتاد. نقطه مقابل دیدگاه رئیس‌جمهور، نگاهی روشن به کشوری است که در گیر بدنامی است. ایالات متحده بیماری است که نمی‌توان آن را نجات داد و از ریشه پا دو گناه آلوده شده است؛ یکی مهاجران استعمارگر و دیگری پرده‌داری و از این شرارت‌ها، بسیاری از جرائم دیگر علیه بشریت سرچشمه گرفته است.

ترامپ در جشن دوپست و پنجاهمین سالگرد تاسیس ایالات متحده گفت: امریکا «بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و استثنایی‌ترین» ملتی است که جهان تاکنون شناخته است. برتر از هر ملتی است که تاکنون ساخته شده است. مهم نیست قدمت آن چقدر باشد و در همین راستا، بلافاصله پس از تصدی مجدد قدرت، تلاش‌هایی را برای سفیدنمایی تاریخ امریکا، مطابق با لاف‌های خود آغاز کرد. از این‌رو، یک فرمان اجرایی در ماه مارس گذشته صادر شد که هدف آن، تلاش گسترده برای بازنویسی تاریخ ملت امریکا بود. در واقع این ترامپ است که تاریخ را برای مطابقت با ادعاهای خود بازنویسی می‌کند. به عنوان مثال، ترامپ ماه‌هاست که نبرد سختی را برای سانسور تاریخ سلف خود، جورج واشینگتن که او را «قهرمان برجسته امریکایی‌ما» می‌نامد، آغاز کرده‌است. اکثر امریکایی‌ها به معنای واقعی کلمه، مدت‌هاست که واشینگتن را پذیرفته‌اند و تصویر او روی یک دلار دیده می‌شود.

■ تلاش ترامپ برای سفیدشویی جورج واشینگتن
در ژانویه ۲۰۲۶، کارگرانی به محل خانه رئیس‌جمهور در مرکز خرید ایندپندنس فیلدلفیا هجوم بردند. جورج واشینگتن و همسرش مارتا در دهه ۱۷۹۰ زمانی که این شهر برای مدت کوتاهی پایتخت کشور بود به همراه ۹ نفر از بردگانشان در این محل زندگی می‌کردند. اما به دستور دولت ترامپ، کارگران نابالوهایی را که به جزناتی در مورد زندگی ساکنین و اطلاعاتی در مورد تاریخ گسترده‌تر پرده‌داری بود برداشتند. اخیراً نیز یک دادگاه تجدیدنظر فدرال حکمی را که به سرویس پارک ملی دستور داده بود تا این مکان را بازسازی کند، رد کرد و به دولت ترامپ اجازه داد تا نمایانگاه برسد و آن را جایگزین کند. انتزافی موسوم به «نظام اجده» که رهبری جنبش ساخت‌نمایشگاه اصلی را بر عهده داشت، اعلام کرد: «این، تلاشی برای پاکسازی تاریخ و ارائه نسخه‌ای از گذشته‌است که میزان صداقت آن کمتر است.» یکی از کارهایی که جورج واشینگتن انجام داد این بود که در سال ۱۷۷۹، فرمان یک عملیات زمین سوخته علیه مردم بومی را صادر و به این ترتیب صدها مایل از پتنبولیایا و نیو یورک را نابود کرد. او به سرلشکر جان

۲ چشم‌انداز
دارپوش دادرگر

حمله امریکایی-صهیونیستی علیه ایران برای ترک‌یه همچون یک تشمیر دوله عمل کر ده است. هزینه انرژی و فشار اقتصادی از یک‌سو و فرصت تبدیل شدن به مسیر جایگزین تجارت و سرمایه‌از سوی دیگر، در روزهایی که خلیج فارس بار دیگر به مرکز نگرانی‌های بازار انرژی جهان تبدیل شده‌است، نگاه‌ها تنها به میدان‌های نفتی، نفتکش‌ها و تنگه هرمز دوخته نشده، بلکه به شمال این منطقه، به سمت ترک‌یه نیز خرچیده است. کشوری که سال‌ها تلاش کرده خود را نه صرفاً به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، بلکه به‌عنوان یک پل اقتصادی میان آسیا، اروپا و خاورمیانه معرفی کند. جنگ اخیر برای آنکارا یک وضعیت پیچیده ساخته است. از یک طرف، ترک‌یه مانند بسیاری از اقتصادهای واردکننده انرژی، از افزایش قیمت نفت، افزایش هزینه حمل‌ونقل و نااطمینانی بازارها آسیب می‌بیند. از طرف دیگر، هر اختلال در مسیرهای سنتی تجارت خلیج فارس می‌تواند ارزش جغرافیایی ترک‌یه را افزایش دهد. کشوری که در نقطه اتصال دریای سیاه، مدیترانه، اروپا، قفقاز و خاورمیانه قرار گرفته است. در شرایط کنونی، پس از تشدید دوباره درگیری‌ها میان ایران و ایالات متحده و افزایش نگرانی‌ها درباره عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، بازار انرژی بار دیگر با نوسان روبه‌رو شده است. نفت برنت در پی حملات جدید و تردید درباره امنیت هرمز افزایش یافت و شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌گران نسبت به عبور از این مسیر محتاط تر شده‌اند برای ترک‌یه، پرسش اصلی این است که آیا این بحران می‌تواند فرصتی تاریخی برای تبدیل استانبول به یک مرکز تجاری شبیه دویب ایجاد کند، یا هزینه‌های جنگ منطقه‌ای در نهایت فرصت‌ها را از بین خواهد برد؟

■ رؤیای یک هاب جدید

قدرت اقتصادی ترک‌یه همیشه فقط از منابع طبیعی یا ذخایر انرژی آن نیامده است. مهم‌ترین دارایی این کشور موقعیت جغرافیایی آن بوده است. ترک‌یه در جایی قرار دارد که بسیاری از مسیرهای تاریخی تجارت جهان از آن عبور کرده‌اند، از جاده ابریشم

سالیوان گفت: «هدف فوری، نابودی کامل و ویرانی سکونتگاه‌هاست.» وقتی عملیات تمام شده، ارتش سالیوان بیش از ۴۰ روستا را ویران کرده بود. چنین گناهانی در امریکا فراوان است. با توجه به زمان و مکان، می‌توان ۲۵۰ یا ۲۵۰ هزار یا ۷/۵ میلیون نفر از افرادی که اینطور آسیب دیده‌اند را نام برد. البته واشینگتن تنها سلف مورد علاقه ترامپ نیست. او همانطور که خودش گفته، شیفته توماس جفرسون است. اگر چه در روایت ترامپ از تاریخ، جفرسون «نویسنده اصلی قانون اساسی است»، اما او در واقع اعلامیه استقلال را نوشت که ترامپ سالگرد آن را جشن می‌گیرد. شاید اگر ترامپ می‌دانست جفرسون به عنوان یکی دیگر از پرده‌داران، واقعاً چه نوشته است، کمتر شیفته او می‌شد. جفرسون، صرف نظر از خطاهای فاحشش، نسخه‌ای برای یک ملت بیمار ارائه داد. او همچنین در نامه‌ای در سال ۱۷۸۷ با اشاره به ضرورت «شورش» ادامه داد: «درخت آزادی باید هر از گاهی با خون میهن‌پرستان و ستمگران تازه شود.»

در این چهارم ژوئیه، یادآوری برخی از آن حقایق ناخوشایند که ترامپ ترجیح می‌دهد مردم فراموش کنند، در نقطه مقابل روایتی که ترامپ در چهارم ژوئیه ۲۰۲۶ ارائه کرد، ایالات متحده بیماری است که نمی‌توان آن را نجات داد و از ریشه پا دو گناه آلوده شده؛ یکی مهاجران استعمارگر و دیگری پرده‌داری و از این شرارت‌ها، بسیاری از جرائم دیگر علیه بشریت سرچشمه گرفته است

۲ چشم‌انداز
دارپوش دادرگر

کند و نسـل‌های آینده هرگز نخواهند دانست، ارزشمند است:
– سرهنگ جان چیونگتون، رئیس منطقه نظامی کلرادو، بیش از ۷۰۰ سرباز را برای حمله به گروه‌های شاین و آرایاهو در سپیددم ۲۹ نوامبر ۱۸۶۴ رهبری کرد. در آنچه او اقامی در راستای انجام وظیفه نسبت به خود و مدتش نامید، افراد او با آتش تفنگ و توپخانه به مردم روستایی در سند کریک حمله کردند که هنوز خواب‌بودند. آنها تقریباً چهار ساعت ساکنان را که دوسوم آنها زن و کودک بودند، قتل‌عام کردند. به بسیاری از زنان بومی نیز تجاوز و پوست‌قسمت‌هایی از بدن بومیان امریکابه عنوان یادگاری کنده شد. چیونگتون در نامه‌ای به سرلشکر ساموئل کر تئیس اظهار داشت: «شاید لازم نباشد بگویم که هیچ اسیری نگرفته‌ام. بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ سرخپوست در میدان جنگ کشته شدند.»

– در سال ۱۹۱۴، معدنچیان در لودلو واقع در کلرادو اعتراض کرده و مشغول جشن عید پاک بونانی بودند که گارد ملی کلرادو و یک شرکت امنیتی خصوصی با یک ماشین زرهی مجهز به مسلسل که معدنچیان آن را «پوسه مرگ» می‌نامیدند، به اردوگاه آنها آتش گشودند. آن معدنچیان به مدت ۱۰ روز با گارد ملی جنگیدند تا اینکه رئیس‌جمهور وودرو ویلسون دستور ورود نیروهای فدرال را صادر کرد. طبق برخی تخمین‌ها، تقریباً ۲۰۰ نفر کشته شدند.

– حمله دو روزه اوکلاه‌ها در سال ۱۹۲۱ پس از تلاش سياه‌پوستان برای جلوگیری از لینچ کردن یک مرد آغاز شد. در پاسخ، سفیدپوستان شورش، صدها نفر را کشتند و بیش از ۲۰۰ بلیت شهری ویران شد. از جمله محله‌ای معروف به وال استریت سیاه، وولفورد فلچر یکی از بازماندگان، انبوهی از اجساد را در خیابان‌ها پادداشت و دید که یک مرد سفیدپوست یک مرد سیاه‌پوست را آدار زد و سپس

به خانوادهاش شلیک کرد.
– در طول قرن بیستم، عقیم‌سازی اجباری، به روشی برای کنترل جمعیت‌های «مطلوب» تبدیل شد. افراد معلول، مهاجران، افراد رنگین پوست، فقرا، افراد مبتلا به بیماری‌های روانی و دیگران، این شامل برنامه‌های عقیم‌سازی با بودجه فدرال ۱۳۲ ایالت می‌شد. به عنوان مثال، طی ۷۰ سال در کالیفرنیا، تقریباً ۲۰ هزار مرد و زن در مؤسسات ایالتی و اغلب در شش‌ریلی که از این اقدام چندان رضایت نداشتند، عقیم شدند.

– از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۲، ۳۹۹،۱۹۷۲ مرد سیاه‌پوست در آلاباما که بسیاری از آنها کشاورز و فقیر بودند، به عنوان بخشی از مطالعه سفلیس، از در مان محروم شدند و پزشکان خدمات بهداشت عمومی ایالات متحده آنها را تحت عنوان اینکه تحت درمان هستند، فریب دادند و با وجود در دسترس بودن پنی‌سیلین از دهه ۱۹۴۰ و این واقعیت که سفلیس می‌تواند به قلب، مغز و سایر اندام‌ها آسیب برساند، مقامات دولتی اطمینان حاصل کردند که مردان هیچ مراقبت پزشکی دریافت نمی‌کنند. تخمین زده که ۲۸ نفر از این مردان بر اثر سفلیس و عوارض مرتبط با آن جان خود را از دست داده‌اند. – دولت ایالات متحده از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۴ هزاران آزمایش تشعشعات روی امریکایی‌ها از جمله کودکان، انجام داد. این آزمایش‌ها شامل تزریق پلوتونیوم به بدن افراد، رژه سربازان در پی انفجار هسته‌ای و انتشار مواد رادیواکتیو در هوا برای ردیابی حرکت یا اثرات آنها بود.

– نیروهای امریکایی همزمان و پس از جنگ جهانی دوم، ده‌ها و بلکه صدها هزار تجاوز جنسی در اروپا مرتکب شدند. بر اساس یک تخمین، حدود ۱۹۰ هزار زن آلمانی تنها در فاصله حمله ایالات متحده به آلمان نازی، یعنی زمانی که آلمان غربی حاکمیت خود را دوباره به دست آورد، مورد تجاوز قرار گرفتند. در گزارش‌هایی که کشیشان باور زد و سپس

تیغ دوله جنگ امریکایی – اسرائیلی برای ترکیه

تبدیل کرده‌است. استانبول ظرفیت‌های بزرگی دارد، اما هنوز با مشکلاتی مانند تورم بالا، نوسان نرخ ارز، هزینه‌های مالی و نگرانی‌های سرمایه‌گذاران خارجی مواجه است. بنابراین، آنچه ممکن است رخ دهد، نه «جایگزینی با استانبول»، بلکه شکل‌گیری یک نقش جدید برای ترک‌یه در شبکه تجارت منطقه است.

■ فرصت بزرگ با دام ژئوپلیتیکی؟

بزرگ‌ترین فرصت ترک‌یه در بحران اخیر شاید در حوزه انرژی باشد. این کشور سال‌هاست تلاش کرده خود را به‌عنوان یک مسیر انتقال انرژی میانی تولیدکنندگان شرق و مصرف‌کنندگان اروپا معرفی کند. خطوط لوله‌ای مانند تاناب (TANAP) و مسیرهای انتقال نفت از قفقاز به مدیترانه، اهمیت ژئوپلیتیکی ترک‌یه را افزایش داده‌اند. در جهانی که امنیت انرژی دوباره به اولویت اصلی دولت‌ها تبدیل شده، کشورهای که مسیرهای امن انتقال انرژی در

اختیار دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند، اما انرژی هم‌زمان بزرگ‌ترین نقطه ضعف ترک‌یه است. اقتصاد ترک‌یه به واردات انرژی وابسته است و افزایش قیمت نفت می‌تواند فشار تورمی را افزایش دهد. بحران‌های منطقه‌ای معمولاً باعث خروج سرمایه از بازارهای نوظهور و فشار بر ارزهای ملی می‌شوند. ترک‌یه نیز در سال‌های اخیر بارها با چنین فشاری روبه‌رو بوده است. از سوی دیگر، تجارت خارجی ترک‌یه نیز ممکن است در کوتاه‌مدت آسیب ببیند. افزایش هزینه حمل‌ونقل، بیمه و سوخت، صادرات را دشوارتر می‌کند. برخی گزارش‌ها پس از آغاز جنگ اخیر از کاهش صادرات ترک‌یه به کشورهای خلیج فارس و افزایش هزینه‌های لجستیکی خبر داده‌اند. بنابراین خود در زنجیره تأمین جهانی سود پیدا، اما اگر جنگ آزمون اقتصادی است. اگر بحران کوتاه‌مدت باشد و مسیرهای تجاری منطقه تنها برای مدتی محدود دچار اختلال شوند، ترک‌یه می‌تواند از افزایش اهمیت خود در زنجیره تأمین جهانی سود پیدا. اما اگر جنگ طولانی شود، پیامدهای منفی می‌تواند بر فرصت‌ها غلبه کند. نامتی منطقه‌ای، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه انرژی و کاهش اعتماد بازارها، عواملی

در تابستان ۱۹۴۵ گردآوری کرده‌اند، جوان‌ترین قربانی، کودکی هفت ساله و مسن‌ترین آنها زنی ۶۰ساله بوده است.
– در ششم اوت ۱۹۴۵، ایالات متحده اولین حمله هسته‌ای جهان را به شهر هیروشیما ی ژاپن انجام داد. حدود ۷۰ هزار نفر که تقریباً همه آنها غیرنظامی بودند، بلافاصله تبخیر، له، سوزانده یا در اثر تشعشعات جان باختند. احتمالاً ۵۰ هزار نفر دیگر نیز اندکی پس از آن جان باختند. تا پایان سال، ۲۸۰ هزار نفر کشته شدند که بسیاری از این مرگ و میر بر اثر بیماری‌های ناشی از تشعشعات بودند. گمان می‌رود که حمله اتمی به شهر ناگازاکی، سه روز بعد، ۷۰ هزار نفر را به کام مرگ کشید.

– برنامه بدنام ضداطلاعاتی کویتلپرو (COIN-TELPRO) افبی‌آی، جنبش حقوق مدنی، چپ جدید و معترضان ضدجنگ ویتنام و دیگران را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هدف قرار داد. طبق گزارش سنا در سال ۱۹۷۶، یک سازمان با چنین برنامه‌ای، اجرای قانون را به یک ناقض قانون تبدیل کرد و افبی‌آی فرا تر از جمع‌آوری اطلاعات، به اقدامات مخفیانه‌های روی آورده که برای «مختل کردن» و «خنثی کردن» گروه‌ها و افراد هدف طراحی شده است و از تکنیک‌های ضداطلاعات زمان جنگ استفاده می‌کند که در یک جامعه دموکراتیک، حتی اگر همه اهداف در فعالیت‌های خشنونت‌آمیز دخیل بوده باشند که البته در واقع این چنین نبودند نیز غیرقابل تحمل است.

– ۱۵ مارس ۱۹۶۸ در ویتنام جنوبی، سروان ارنست مدینا نیروهای خود را توجیه کرد تا نیروهای دشمن را در روستای مای لای پیدا کنند و همانطور که یکی از اعضای واحد به یاد می‌آورد، مدینا به آنها دستور داد که هر موجودی را در روستا بکشند. وقتی نیروها رسیدند، فقط با غیرنظامیان روبه‌رو شدند. اعم از زنان، کودکان و پیرمردان. با وجود این، دستور مدینا اجرا شد. بیش از ۵۰۰ غیرنظامی در طول چهار ساعت قتل‌عام کشته شدند. سربازان حتی در میان قتل‌عام برای خوردن ناهار اسیران خود در طول مسیر، آنها همچنین به زنان و دختران جوان تجاوز کردند، اجساد مردگان را متهل کردند و خانه‌ها را به‌طور سیستماتیک سوزاندند. هیچ راهی وجود ندارد که این جنایات را که «قاط عطف تاریخی» هستند با دلی منفی ببینیم. جنگ افغانستان، جنگ عراق، جنگ جهانی علیه تروریسم، جنایات بی‌شماری که به بار آورند، تنها در بیش از پنج سالی که ترامپ در کاخ سفید بوده، ایالات متحده مشغول بیش از ۲۰ مداخله نظامی، درگیری مسلحانه و جنگ بوده‌است. ما همچنین شاهد قتل بی‌رحمانه زنان و مردان سیاه‌پوست و تیراندازی به معترضان ضدقانون مهاجرت و گم‌کردن در خیابان‌ها بودیم. ما شاهد تعجید مهاجران به زندان‌های خارجی، مناطق جنگی و کشورهای ناقض حقوق بشر به دلیل کینه‌توزی بوده‌ایم و در این بین، حق و حقوق و سب‌های برای شرح حقایق تاریخی بوده‌اند، ناپدید شده‌اند.

■ نویسنده و خبرنگار ارشد امنیت ملی و سیاست خارجی
ایتنرست، چهارم جولای ۲۰۲۶

چالش



پکن قدرت موشکی خود را به رخ منطقه کشید

■ احسان شیخون

در منطقه‌ای که کوچک‌ترین تحرک نظامی می‌تواند پیامدهایی فرا تر از مرزها داشته باشد، یک آزمایش موشکی چین طی روزهای گذشته کافی بود تا موجی از نگرانی در پایتخت‌های آسیای شرقی شکل بگیرد. پکن که معمولاً درباره توانایی‌های هسته‌ای، ناوگان زیر دریایی‌های مجهز به موشک‌های بالستیک و برنامه‌های راهبردی خود با احتیاط و ابهام سخن می‌گوید، این بار اقدامی متفاوت انجام داد. اعلام رسمی یک آزمایش کم‌سابقه موشک بالستیک در اقیانوس آرام، این اقدام در ظاهر یک آزمایش فنی بود، اما در عمق خود پیامی سیاسی و راهبردی داشت. چین با این حرکت نشان داد که قصد دارد توانایی‌های نظامی خود را نه فقط برای دفاع، بلکه به عنوان بخشی از جایگاه جدید خود در نظام جهانی به نمایش بگذارد. اهمیت این آزمایش تنها به نوع موشک یا مسیر پرواز آن محدود نمی‌شود. آنچه این اقدام را مهم‌تر می‌کند، زمان‌بندی آن است. زمانی که رقابت میان چین و امریکا در شرق آسیا وارد مرحله‌ای حساس شده و نگرانی متحدان واشینگتن درباره توانایی پاسخگویی امریکابه بحران‌های احتمالی افزایش یافته است.

موشک‌های بالستیک در جهان امروز صرفاً ابزار جنگ نیستند. آنها ابزار بازدارندگی و پیام‌رسانی سیاسی‌اند. کشوری که توانایی شلیک موشک‌های دوربرد و حفظ قابلیت پاسخ متقابل را دارد، تلاش می‌کند به رقیب نشان دهد که هرگونه اقدام علیه منافعش هزینه‌ای سنگین خواهد داشت. چین سال‌ها سیاستی را دنبال کرده که آن را «بازدارندگی حداقلی» می‌نامد، یعنی حفظ توان هسته‌ای برای جلوگیری از حمله دشمن، نه استفاده نخست از آن، اما رشد سریع توان نظامی این کشور در سال‌های اخیر باعث شده بسیاری از تحلیلگران درباره تغییر تدریجی این رویکرد در حرکت پکن به سمت ساخت یک نیروی هسته‌ای بزرگ‌تر و پیچیده‌تر هشدار دهند. در این میان، توسعه ناوگان زیر دریایی‌های مجهز به موشک‌های بالستیک اهمیت ویژه‌ای دارد. این زیر دریایی‌ها به دلیل قابلیت پنهان‌کاری، یکی از مهم‌ترین عناصر بازدارندگی هسته‌ای محسوب می‌شوند. آنها به یک کشور اجازه می‌دهند، حتی در صورت آسیب دیدن پایگاه‌های زمینی، توان پاسخگویی خود را حفظ کند. چین با سرمایه‌گذاری گسترده در این حوزه تلاش کرده فاصله تاریخی خود با قدرت‌هایی مانند امریکا و روسیه را کاهش دهد. این روند بخشی از برنامه بزرگ‌تر پکن برای تبدیل شدن به یک قدرت نظامی هم‌سطح امریکا در دهه‌های آینده است، اما برای کشورهای منطقه، مسئله اصلی تنها افزایش توان نظامی چین نیست، بلکه پرسش مهم‌تر این است که این قدرت چگونه در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در روابط بین‌الملل، قدرت نظامی زمانی که افزایش پیدا می‌کند، حتی بدون استفاده مستقیم، رفتار دیگر کشور را تغییر می‌دهد. کشورهای همسایه ممکن است برای مقابله با تهدید احتمالی، بودجه‌های خود را افزایش دهند. اتحادیه‌ای جدید ایجاد کند یا به قدرت‌های خارجی نزدیک‌تر شوند. همین روند اکنون در آسیا قابل مشاهده است.

■ میان قدرت چین و تعهدات امریکا

آزمایش موشکی چین را نمی‌توان جدا از رقابت گسترده‌تر میان پکن و واشینگتن تحلیل کرد. شرق آسیا یکی از سال‌های اخیر از یک منطقه صرفاً اقتصادی، به یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت راهبردی جهان تبدیل شده است. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری بسیاری از کشورهای آسیای است، اما همین کشورها در حوزه امنیتی همچنان به حضور امریکا وابسته‌اند. این دو گانگی، یکی از پیچیده‌ترین ویژگی‌های نظم جدید آسیاست. کشورهای مانند ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و فیلیپین از یک‌سو روابط اقتصادی گسترده‌ای با چین دارند و از سوی دیگر نگران افزایش قدرت نظامی این کشور هستند. ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم سیاست نظامی محتاطانه‌ای داشت، در سال‌های اخیر بودجه دفاعی خود را افزایش داده و درباره تهدیدهای منطقه‌ای موضع فعال‌تری اتخاذ کرده است. استرالیا نیز با تقویت همکاری‌های دفاعی خود با امریکا و بریتانیا، نشان داده که تغییرات امنیتی منطقه را جدی گرفته است. کشورهای جنوب‌شرق آسیا نیز با شرایط دشوارتری روبه‌رو هستند. آنها نمی‌خواهند وارد رقابت مستقیم میان واشنگتن و پکن شوند، اما افزایش حضور نظامی چین در مناطق مورد اختلاف، آنها را مجبور کرده سیاست‌های امنیتی خود را بازنگری کنند. در مرکز بسیاری از این نگرانی‌ها، مسئله تایوان قرار دارد. چین این جزیره را بخشی از خاک خود می‌داند و همواره تأکید کرده که گزینه استفاده از زور را کنار نگذاشته است. در مقابل، امریکا اگر چه روابط رسمی دیپلماتیک با تایوان ندارد، اما بر اساس قوانین داخلی خود متعهد به حمایت از توان دفاعی این جزیره است. به همین دلیل، هرگونه افزایش توان موشکی چین با دقت و واشینگتن و دیگر پایتخت‌های منطقه دنبال می‌شود. توان موشکی می‌تواند بر توانایی کشورها برای انتقال نیرو، استفاده از پایگاه‌های نظامی و حمایت از متحدان تأثیر بگذارد. از نگاه بسیاری از کارشناسان، چنین تلاش می‌کند با توسعه این توانایی‌ها شرایطی ایجاد کند که امریکا در صورت وقوع بحران، برای مداخله مستقیم با هزینه‌های بیشتری روبه‌رو شود. در سوی مقابل، امریکا متعهد است حفظ حضور نظامی در آسیا برای جلوگیری از تغییر یک‌جانبه موازنه قدرت ضروری است. این اختلاف دیدگاه، رقابت میان دو کشور را عمیق‌تر کرده است.

■ از بازدارندگی تا سوءمحاسبه

افزایش توان نظامی چین تنها یک مسئله منطقه‌ای نیست، بلکه بخشی از روند بزرگ‌تری است که در آن قدرت‌های بزرگ جهان بار دیگر به توسعه ظرفیت‌های نظامی خود توجه بیشتری نشان می‌دهند. جهان امروز شاهد افزایش هزینه‌های دفاعی، رقابت در حوزه فناوری‌های نظامی و تلاش کشورها برای دستیابی به ابزارهای جدید قدرت است. با این حال، رقابت آنها پیچیده‌تر از رقابت سنتی قدرت‌های بزرگ در قرن بیستم باشد. با وجود این، خطر اصلی در چنین شرایطی نه الزاماً جنگ برنام‌ریزی شده، بلکه احتمال سوءمحاسبه است. در عصر موشک‌های دوربرد، سانه‌های هوشمند و فناوری‌های پیشرفته، نه حادته کوچک یا برداشت اشتباه از رفتار طرف مقابل می‌تواند بحران بزرگی ایجاد کند.

به هر حال، با وجود آنکه دیپلماسی، گفت‌وگو و سازوکارهای مدیریت بحران همچنان مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از تنش و درگیری میان قدرت‌های بزرگ به شمار می‌روند، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی امروز نشان می‌دهد که در نظام بین‌الملل، این گفت‌وگوها زمانی اثرگذار خواهند بود که بر پشتوانه‌ای از قدرت نظامی استوار باشند. برای چین که در سال‌های اخیر با افزایش حضور نظامی امریکا در شرق آسیا، شکل‌گیری ائتلاف‌های امنیتی جدید مانند آکوس و کواد و تداوم تنش بر سر تایوان و دریای جنوبی چین مواجه است، تقویت توان موشکی و بازدارندگی هسته‌ای، نه صرفاً یک انتخاب، بلکه بخشی از راهبرد حفظ امنیت ملی و تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت جهانی است. در چنین شرایطی پکن می‌کوشد این پیام را منتقل کند که در کنار دیپلماسی، برخورداری از قدرت نظامی قابل اتکانش یکی از مولفه‌های اصلی حفظ موازنه و جلوگیری از تحمیل اراده رقیب در نظم پر آشوب کنونی جهان است.